

تشابه و تضاد ارزشها و هنجارهای نهاد خانواده و مدرسه و تأثیر آن بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان

دکتر حسین دهقان^۱

دکتر برزو مروت^۲

زهرا غفاری^۳

چکیده

آرمان اصلی فرایند جامعه‌پذیری، آماده ساختن افراد برای حضور مؤثر در جامعه و به تعبیری درونی کردن ارزشها و هنجارهای حاکم بر جامعه به منظور پاسخگویی به نیازها و رسیدن به اهداف جمعی است. پژوهش حاضر در پی مقایسه کارکردی تشابهات و تضادهای ارزشی و هنجاری نهاد آموزش و پرورش و نهاد خانواده و مطالعه تأثیر آنها بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان مقطع ابتدایی شهر کرج است. چارچوب نظری تحقیق برگرفته از نظریه های کارکردگرایی و نظریه ناهماهنگی در نهادهای اجتماعی است. این پژوهش با روش پیمایش و ابزار پرسشنامه انجام گرفته است. جامعه آماری تحقیق شامل همه دانش‌آموزان پایه هفتم شهر کرج و حجم نمونه معادل ۳۷۹ نفر بوده که به روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای انتخاب شده است. یافته‌های حاصل از داده‌های استخراج شده بیانگر این است که اتفاق نظر در ارزشها و هنجارهای خانواده و مدرسه بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان تأثیرگذار است و به عکس آن هم صادق است، یعنی تضاد در ارزشها و هنجارهای خانواده و مدرسه نیز بر جامعه‌پذیری کودکان تأثیر می‌گذارد. با این توضیح که خانواده‌ها بیشتر بر ارزشها و هنجارهای اخلاقی و فرهنگی تأکید دارند و این در حالی است که مدرسه بر ارزشها و هنجارهای مذهبی تأکید دارد. نتایج حاصل از رگرسیون نشان دهنده این است که ۶۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته (جامعه‌پذیری) تحت تأثیر اتفاق نظر و همچنین تضاد در ارزشها و هنجارهاست.

کلیدواژگان: جامعه‌پذیری، کارگزاران جامعه‌پذیری، خانواده، آموزش و پرورش، ارزش، هنجار

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۴ تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۱

۱. عضو هیأت مدیره انجمن جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران (نویسنده مسئول)

۲. استادیار پردیس شهید مفتاح، دانشگاه فرهنگیان

۳. کارشناس ارشد پژوهش اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

dehqan@iase-ngo.ir

brmorovat@te.cfu.ac.ir

parnia.ghafari@yahoo.com

مقدمه

شخصیت و هویت افراد از طریق کنش متقابل با دیگران ساخته و پرداخته می‌شود و از طریق این کنش، آدمی می‌آموزد که چگونه خود را با اجتماعی که در آن زندگی می‌کند همراه و هماهنگ سازد. این فرایند جامعه‌پذیری^۱ در فرهنگ و ساخت اجتماعی، برای فرد و جامعه حیاتی است. بدون اجتماعی شدن، ما نمی‌دانیم چه چیزی را ارزش بدانیم، پایبند چه قواعد رفتاری باشیم، چگونه بیندیشم و چگونه تعاملات خود را با دیگران، تنظیم و مدیریت کنیم. واقعیت امر این است که این فرایند پیچیده و مهم در یک بستر اجتماعی و از سوی نهادهایی همچون خانواده و مدرسه اتفاق می‌افتد. در همه فرهنگها خانواده عامل اصلی اجتماعی شدن کودک در دوران طفولیت است (گیدنز، ۱۳۹۳)؛ جایی که فرد در آن پا به عرصه حیات می‌گذارد و بی‌وقفه و بی‌واسطه وجهه‌نظر، باورها و ارزشهای آن را فرا می‌گیرد. در واقع نخستین پایه‌های تعلیم و تربیت و به تعبیری جامعه‌پذیری در خانواده گذاشته می‌شود. اما به مرور زمان و با گسترش جوامع ارگانیک و پیچیدگیهای حاصل از آن و تقسیم کار اجتماعی به وجود آمده، این مسئولیت دگرگون و از خانواده به نهادها و آژانسهای نوظهور منتقل می‌شود و در نتیجه آن برخی از این کارکردها به عهده نهاد آموزش و پرورش گذاشته می‌شود. آموزش و پرورش نیز با یک برنامه پنهان بر یادگیری ارزشها، نگرشها و عادات تأثیر می‌گذارد (بورديو، ۱۹۸۶). بدیهی است که توافق و همسویی این نهادها با یکدیگر در امور ارزشی و هنجاری آثاری مثبت بر فرد و جامعه دارد. از یک سو همگامی این دو نهاد می‌تواند بر شکل‌گیری شخصیت و تثبیت هویت کودکان و نوجوانان آثار مثبت داشته باشد و از سوی دیگر برای اینکه جامعه دارای انسجام و دوامی معقول باشد باید نهادهای مسئول جامعه‌پذیری، دارای اجماع و وفاق لازم باشند. این در حالی است که دوگانگی و تعارض در نگرشها و قواعد رفتاری مورد تأکید، به ویژه در دو نهاد خانواده و مدرسه، فرایند جامعه‌پذیری و درونی کردن ارزشها را با اختلال مواجه می‌کند و موجبات سردرگمی و تردید دانش‌آموز را نسبت به فرهنگ حاکم بر جامعه فراهم می‌آورد و در نهایت به تعبیر اریکسون منجر به تعلیق روانی وی می‌شود (ستوده، ۱۳۹۳). از این رو در سطح کلان جامعه نیز ناسازگاریها و ناکامیها بروز می‌کند (سیف الهی، ۱۳۸۶).

نتایج مطالعات نظری و تجربی مؤید این واقعیت است که بخشی اساسی از مشکلات رفتاری و شخصیتی گروههای سنی کودکان و نوجوانان جامعه، عدم همخوانی و ناسازگاری هنجارها و

1. Socialization

2. Bourdieu

ارزشهایی است که در فرایند اجتماعی شدن و از مجرای آژانسهای جامعه‌پذیر به ویژه خانواده و مدرسه فراگرفته می‌شود. سرگردانی، اضطراب، تردید، عدم اعتماد، بی‌تفاوتی و مواردی مشابه آن، کودکان و نوجوانان را در برابر انتخاب رفتارهای مناسب، با مشکل مواجه می‌سازد (مونی، ناکس و شاکت^۱، ۲۰۰۰). ساده‌ترین نتیجه این مسئله در سطح خرد وجود تزلزل در شخصیت فرد و در سطح کلان نیز وجود افرادی بی‌انگیزه و باری به هر جهت است که مرام و مسلک مشخصی نخواهند داشت (چیتامبار^۲، ۱۳۹۰). بنابراین آرامش و فضای امنی که فرد نیازمند آن است با این عدم توافق میان هنجارها به دست نمی‌آید و به تبع آن فردی با این ویژگی، ایمان کافی را به ارزشها و هنجارهایی که آموخته است، نخواهد داشت.

براین اساس پژوهش حاضر با علم به این واقعیت که فرایند جامعه‌پذیری بسیار گسترده و وسیع است و مطالعه و بررسی تمامی ابعاد و زوایای آن در این مجمل نمی‌گنجد، بیشتر در پی سنجش ابعاد ارزشی و هنجاری جامعه‌پذیری در سه بعد اخلاقی، مذهبی و فرهنگی و آن هم در میان دو نهاد خانواده و مدرسه است. همچنین درصدد پاسخ به این سؤال و سؤالات است که آیا خانواده و آموزش و پرورش ارزشها و هنجارهای یکسانی را به دانش آموزان القا می‌کنند یا خیر؟ آیا اتفاق نظر در انتقال ارزشها و هنجارها، تأثیری بر جامعه‌پذیری دانش آموزان می‌گذارد یا خیر؟

ضرورت و اهداف

ضرورت و اهمیت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که اگر میان ارزشها و هنجارهای موجود در جامعه تضاد، مغایرت یا ناهماهنگی وجود داشته باشد، کودکان و نوجوانان در اهداف و شیوه‌های دسترسی به آنها که جامعه ترسیم کرده است، دچار ابهام و سرگردانی می‌شوند که در پی آن کنشگران در لحظه کنش دچار سردرگمی و بلاتکلیفی می‌شوند. در چنین شرایطی، بحرانهایی هویتی در سطح جامعه بروز می‌کند و در نتیجه نظام اجتماعی دچار آسیبهای جدی می‌شود. از این رو شناخت و بررسی جنبه‌ها و ابعاد ارزشی و هنجاری میان دو نهاد مهم خانواده و مدرسه و نقش و سهم هر کدام از آنها در جامعه‌پذیری کودکان از اهمیتی خاص برخوردار و از ضرورت‌های لازم و اجتناب ناپذیر است.

هدف کلی

بررسی تشابه‌ها و تضادهای نهاد آموزش و پرورش و خانواده و تأثیر آن بر جامعه‌پذیری دانش آموزان ابتدایی شهر کرج

اهداف جزئی

- بررسی تشابه‌های کارکردی نهاد آموزش و پرورش و خانواده
- بررسی تضادهای کارکردی نهاد آموزش و پرورش و خانواده
- بررسی تأثیر تشابه‌ها و تضادهای نهاد آموزش و پرورش و خانواده بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان

مبانی نظری و تجربی پژوهش

در توضیح و تبیین اینکه کودکان با چه مکانیسم و طی چه دینامیسمی، فرهنگ حاکم بر جامعه را درونی و جزئی از وجود و شخصیت خود می‌کنند، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد اما ابتدا لازم است توضیحی هرچند مختصر درباره مفهوم جامعه‌پذیری آورده شود.

در فرهنگ علوم اجتماعی (بیرو، ۱۳۸۶) در برابر واژه socialization تعاریف متعددی از سوی روانشناسان، روان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان ارائه شده است. پارسونز^۱، پس از یادآوری این نکته که «کانون اصلی روند اجتماعی شدن در فرایند نهادی شدن فرهنگ جامعه ای است که کودک در آن متولد می‌شود»، اشاره می‌کند که از جنبه‌های مهم فرهنگ برای این منظور الگوهای ارزشی جامعه اند و شرایط مؤثر برای اجتماعی شدن، همانا قرار گرفتن در وضعی اجتماعی است که خود اشخاص قدرتمند و مسئول در نظام ارزشی فرهنگ مورد بحث نیز عملاً در آن ادغام می‌شوند چرا که الگوهای ارزشی پیشاپیش از طریق جامعه‌پذیری در شخصیت خود آنها نهادینه شده است (گولد^۲ و کولب^۳، ۱۳۸۹). در جامعه‌شناسی این مفهوم به فرایندی اطلاق می‌شود که به موجب آن افراد ویژگیهایی را که شایسته عضویت آنها در جامعه است کسب می‌کنند (راجرز، پارسل و مناگان^۴، ۱۹۹۱). گیدنز^۵ اجتماعی شدن را «فرایندی می‌داند که طی آن کودک ناتوان به تدریج به شخصی خودآگاه، دانا و ورزیده در شیوه‌های فرهنگی که در آن متولد شده است تبدیل می‌شود». بروس کوئن اجتماعی شدن را «فرایند کنش متقابل اجتماعی که فرد در طول آن، شیوه‌های رایج زندگی در جامعه خود را درونی می‌سازد و کسب شخصیت می‌کند» تعریف می‌کند، اما این فرایند طی دو مرحله کلی صورت می‌پذیرد: الف) جامعه‌پذیری نخستین^۶ که

1. Parsons
2. Gould
3. Kolb
4. Rogers, Parcel & Menaghan
5. Giddens
6. Primary socialization

فرایندی است میان فرد و گروهی که با وی در تماس نزدیک و صمیمی هستند و غالباً در سالهای نخستین زندگی رخ می‌دهد. عوامل اصلی این مرحله خانواده و گروه همسالان اند. (ب) جامعه‌پذیری ثانویه یا مجدد^۱ که این فرایند در وضعیتهای رسمی‌تر روی می‌دهد ولی هیچ‌یک از این وضعیتها شخصی نیست. در این مرحله عوامل جامعه‌پذیری بخشی از مسئولیتهای خانواده را به‌عهده می‌گیرند. عوامل اصلی در این مرحله مدرسه و رسانه‌های ارتباط جمعی هستند (ستوده، ۱۳۷۶). این فرایند که حاصل ارتباط است، عوامل گوناگونی دارد که عبارت اند از: پدر و مادر، سایر اعضای خانواده، دوستان، همکاران، مدرسه، کلیسا و رسانه‌های جمعی. این عوامل ارزشها و باورها و قراردادهای جامعه را از طریق برقراری ارتباط به فرد عرضه می‌کنند و با جامعه‌پذیر کردن فرد، او را به مشارکت فعال کننده اجتماع تبدیل می‌کنند (گیل و آدامز^۲، ۱۳۸۴). عوامل جامعه‌پذیری گروهها همان زمینه‌های اجتماعی اند که فرایندهای مهم جامعه‌پذیری در آنها به وقوع می‌پیوندد (گیدنز، ۱۳۹۳). اینکه عوامل و زمینه‌ها چه چیزهایی هستند و همچنین فرایند اجتماعی شدن با چه مکانیسم و دینامیسمی اتفاق می‌افتد، در میان نظریه پردازان اختلاف نظر وجود دارد که در ادامه به اجمال به آنها اشاره خواهد شد.

برپایه تئوری ناهماهنگی در سازمان اجتماعی، عدم جامعه‌پذیری افراد به عدم هماهنگی عوامل و کارگزاران اجتماعی (خانواده، مدرسه، رسانه‌های جمعی و....) برمی‌گردد. هسته اصلی این تئوری آن است که جامعه دارای سازمان هماهنگ و به هم پیوسته است و چنانچه به دلایلی این به هم پیوستگی در هم بریزد، ممکن است کارکردهای نامناسب پدید آید و در پی آن مسائل و آسیبهای اجتماعی بروز کند. چارلز هورتون کولی^۳، نظریه‌پرداز این حوزه، میان روابط گروههای اولیه (خانواده) و گروههای ثانویه (آموزش و پرورش) تفاوت قائل شده و مدعی است که در روند شکل‌گیری بی‌سازمانی اجتماعی، فقدان هنجارهای اجتماعی واحد، سطح توفیق افراد را کاهش می‌دهد و موجب می‌شود آنها سطح حساسیت و انگیزه‌های اولیه خود را از دست بدهند (بخارایی، ۱۳۹۰)، از این رو کارایی نظام و جامعه‌پذیری تقلیل می‌یابد (رفیع پور، ۱۳۸۷).

فرض اصلی امیل دورکیم^۴، یک نظریه‌پرداز کارکردگرا، این است که جامعه و نهادهای موجود در آن مانند آموزش و پرورش، اجزای به هم پیوسته‌ای‌اند که هر یک نقش مهم و ضروری در حفظ و بقای کل جامعه ایفا می‌کنند (شارع پور، ۱۳۹۴). به زعم وی هر جامعه‌ای برای تداوم حیات

1. Secondary socialization
2. Gill & Adams
3. Cooley
4. Durkheim

خود نیازمند به درجه ای از مشابهت افکار، ارزشها و هنجارها در میان اعضای خود است (همان منبع). از دیدگاه دورکیم، کارکرد آموزش و پرورش حفظ ثبات در جامعه و اجتماعی کردن فرد است که از طریق پرورش کیفیات مشخص می شود: «جامعه تنها در صورتی می تواند به حیات خود ادامه دهد که میان عناصر آن همگنی کافی وجود داشته باشد. آموزش و پرورش با تثبیت مشابهتهای اساسی مورد تقاضای زندگی جمعی، این همگنی را از همان آغاز در کودک تقویت و استوار می کند» (گولد و کولب، ۱۳۸۹).

تالکوت پارسونز معتقد است که ایجاد یک جامعه ممکن نیست مگر اینکه تمام افراد بالغ اصولی را بپذیرند که براساس آنها نحوه تقسیم کار برای همه قابل درک و تحمل شود، یعنی جامعه از انسانهایی تشکیل شده است که درباره ارزشهایی خاص اتفاق نظر دارند و درباره آنچه درست یا نادرست انگاشته می شود، یکسان می اندیشند. این ارزشها به نابرابریهای موجود در سازمان اجتماعی مشروعیت می بخشد و اخلاقاً آنها را برای افراد جامعه پذیرفتنی می کند (مرتون^۱، ۱۳۸۸).

از دیدگاه جامعه شناسی پارسونزی، نظم اجتماعی به تحقق پذیری ارزشهای مشترک و عمومی وابسته است که به صورتی مشروع و اجباری مورد پذیرش و حرمت جامعه قرار می گیرند و به منزله معیارهایی عمل می کنند که غایات اعمال از طریق آنها برگزیده می شود (آبرکرامی، هیل و ترنر، ۱۳۹۴). به طور کلی همه نظامهای اجتماعی دارای ارزشهای مشابه و مشترک اند و در لایه زیرین همه تفاوتهای ظاهری، توافقی نسبت به ارزشهای اساسی وجود دارد (شارع پور، ۱۳۹۴).

به نظر چلبی نظام اجتماعی تجلی بخش عمده نظام فرهنگ است. نقشهای اجتماعی که بخشی مهم از عناصر سازنده نظام اجتماعی اند، معطوف به ارزشهای نظام فرهنگ هستند. زمانی که اعضای سازمان اجتماعی - که تحت سلطه نظام اجتماعی هستند، ارزشها و باورهای یکسانی نداشته باشند، انتظاراتشان از یک موقعیت و به عبارت دیگر هنجارهای مورد قبولشان درباره یک امر معین به احتمال زیاد ناهماهنگ خواهد بود (چلبی، ۱۳۹۲). به نظر می رسد که خانواده به منزله نهادی غیررسمی و مدرسه به منزله نهادی رسمی در رسالت جامعه پذیری خود دارای برخی تفاوتها هستند که گاهی این تفاوت سبب بروز تعارض شدید در افراد می شود. این تفاوتها یا در نوع هنجارها و ارزشهایی است که این دو نهاد قصد درونی کردن آنها را در فرد جامعه پذیر دارند یا در نوع شیوه تربیتی (مثبت یا منفی) است که در فرایند جامعه پذیری اتخاذ می کنند (همان منبع).

جدول ۱: رابطه بین نظریات و متغیرهای تحقیق

نظریه‌ها	مفهوم کلیدی	کاربرد در پژوهش
هورتون کوئی	عدم جامعه‌پذیری افراد به عدم هماهنگی عوامل و کارگزاران اجتماعی (خانواده، مدرسه، رسانه و...) برمی گردد.	ناهماهنگی خانواده و آموزش و پرورش در جامعه‌پذیری افراد
امیل دورکیم	اجتماع تنها در صورتی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد که میان عناصر آن همگنی کافی وجود داشته باشد.	هماهنگی خانواده و آموزش و پرورش در جامعه‌پذیری افراد
تالکوت پارسونز	نظم اجتماعی به تحقق‌پذیری ارزشهای مشترک و عمومی وابسته است.	تأثیر اتفاق نظر در ارزشها در جامعه‌پذیری
مسعودچلی	دو نهاد مهم خانواده و مدرسه در جامعه‌پذیری کودکان دارای وجوه افتراق و اشتراک اند.	تأثیر اتفاق نظر در هنجارها در جامعه‌پذیری افراد

پیشینه پژوهش

درباره جامعه‌پذیری و عوامل مؤثر بر آن پژوهشهای داخلی و خارجی بسیار انجام شده است که از میان آنها به پژوهشهایی که بر نقش خانواده و مدرسه تأکید بیشتری داشته اند اشاره می‌شود. جمشیدی (۱۳۷۹) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافته است که دختران نوجوان با والدین خود ارتباط و پیوندی قوی دارند. در سطح دوم، بیشترین ارتباط دختران با دوستان همکلاسی خود است و در نهایت مدرسه در حکم سومین گروه مرجع اکثریت نوجوانان دختر در تعیین ارزشها و علایقشان به‌شمار می‌آید. وی مدعی است که مدارس ما در جذب و تعیین الگوهای ارزشی و رفتاری در میان نوجوانان ناموفق‌ترین گروه بوده و نتوانسته اند رسالت خود را در درونی کردن ارزشهای جامعه بزرگ‌تر در میان نسل نوجوان به انجام برسانند.

خوشفر (۱۳۷۴) پژوهشی تحت عنوان «مقایسه تحلیلی ارزشهای خانواده، مدرسه و گروه همسالان از دیدگاه دانش آموزان پسر دبیرستانی شهر تهران» انجام داده و نتیجه گرفته است که خانواده بیشترین اهمیت و گروه همسالان کمترین اهمیت را به ارزشها می‌دهند. در زمینه اهمیت ارزشهای تندرستی و بهداشت، ارزشهای شخصی و فردی، به ویژه عمل به گفته‌های خویش و نیز ارزشهای اجتماعی مانند روحیه همکاری و تعاون میان دو نهاد مدرسه و خانواده تفاوت چشمگیر وجود دارد. پژوهشگر اشاره می‌کند که این تفاوت و اختلاف که می‌توان از آن به منزله تضاد و تعارض نیز یاد کرد، پدیده ای نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت.

کاشانی (۱۳۷۸) با تکیه بر نظریه امیل دورکیم به بررسی تضاد ارزشهای اجتماعی خانه و مدرسه و تأثیر آن بر ناهمخوانی دانش آموزان پرداخته است. یافته‌های او بیانگر تضاد میان ارزشهای اجتماعی خانه و مدرسه است، به گونه ای که دانش آموزان بیشترین گرایش را به ارزشهای اجتماعی گروه همسالان و سپس خانواده خود نشان داده اند و کمترین میزان تضاد

ارزشی را با دوستان صمیمی، سپس خانواده خود داشته اند. در حالی که بیشترین تضاد ارزشی و کمترین میزان گرایش میان ارزشهای اجتماعی دانش آموزان و مدرسه ملاحظه شده است.

روایی (۱۳۷۸) یافته‌های پژوهش خود را چنین بیان می‌کند که میان میزان احترام و منزلت فرد و الگوپذیری رابطه وجود دارد و با افزایش برآورده شدن نیازهای دانش آموزان الگوپذیری آنان نیز افزایش می‌یابد. همچنین مشخص شده که میزان مستبد بودن والدین در الگوپذیری تأثیرگذار است و با کاهش استبداد والدین، الگوپذیری از آنان افزایش می‌یابد. نتیجه دیگر این پژوهش این است که میان نو بودن پوشش، رفتار و افکار فرد الگوپذیر رابطه وجود دارد، ولی میان میزان محبت فرد با الگوپذیری رابطه ای مشاهده نشده است.

اکبری قمصری (۱۳۷۳) پژوهشی تحت عنوان «نقش خانواده در اجتماعی کردن فرزندان» انجام داده است. این پژوهش اجتماعی شدن را در ابعاد درونی شدن ارزشها، ایفای نقش، نظم و تربیت، استقلال، احساس هویت و شکل‌گیری خود مورد سنجش قرار می‌دهد و نتایج آن نشان می‌دهد که میان اجتماعی شدن افراد و شمار اعضای خانواده رابطه معنادار وجود ندارد. اما فرضیات دیگری تایید شد که بیان می‌داشت با افزایش سن والدین و گذشتن از زمان ازدواج، اجتماعی شدن فرزندان به صورت مناسب صورت می‌گیرد.

ذوالفقاری و علی‌نیا (۱۳۸۹) در پژوهش خود به بررسی تأثیر نهاد خانواده و مدرسه بر جامعه‌پذیری دانش آموزان مقطع متوسطه پرداخته اند. این پژوهش نشان می‌دهد که میان مؤلفه‌های نهاد خانواده و مدرسه با نوع جامعه‌پذیری دانش آموزان تفاوت معنادار وجود دارد.

برنشتاین^۱ و همکاران (۱۹۹۰) طی پژوهشی که در آن فرایند اصلاح رفتار کودکان را به مادران آموزش دادند تا بتوانند رفتار کودکان را در منزل تغییر دهند، به این نتیجه دست یافتند که آموزش این شیوه‌ها به مادران سبب کاهش شدید رفتارهای مزاحم در کلاس می‌شود. این نتایج بیانگر این است که اگر آموزش و تربیت مدرسه و خانواده همراستا با یکدیگر و هماهنگ با هم باشند نتیجه‌ای مطلوب‌تر خواهد داشت.

بامریند^۲ (۲۰۰۰) در پژوهش خود به تأثیر شیوه‌های گوناگون برخورد والدین بر جامعه‌پذیری فرزندان پرداخته است. بر اساس تقسیم‌بندی وی شیوه‌های استبدادی، آسان‌گیر، امتناع و اقتداری چهار نوع برخورد والدین با فرزندان را نشان می‌دهند. نتیجه پژوهش او نشان داده است که شیوه اقتداری تأثیر بیشتری در درونی کردن هنجارهای مورد نظر در فرزندان دارد.

1. Bernstein
2. Baumrind

اسمدلی^۱ (۱۹۹۲) در پژوهش خود نتیجه گرفته است که کودکانی که در خانه آموزش دیده اند، بهترند از کودکانی که در مدارس عمومی آموزش دیده، اجتماعی شده و به بلوغ رسیده اند. وی مدعی است کودکانی که در خانه آموزش می‌بینند، خانواده، به اندازه کافی نیازهای جامعه‌پذیری آنها را بر آورده می‌کند، از این رو ما نیاز به یک تجدید نظر در انگاشته‌های اساسی جامعه‌پذیری داریم.

به طور کلی می‌توان چنین استنباط کرد که فرایند جامعه‌پذیری از بدو تولد آغاز و تا پایان عمر ادامه دارد و نهادها و ساختارهای اجتماعی گوناگون و همچنین آژانسهای اجتماعی^۲ در این فرایند سهیم و بر هویت و شخصیت کودکان تأثیرگذارند، اما در این فرایند نهادهایی همچون خانواده و آموزش و پرورش سهم بیشتری دارند و دوران کودکی به منزله دوران طلایی، بیشترین تأثیرپذیری را از ارزشها و هنجارهای اجتماعی دارد. اگر ارزشها و هنجارهای واحد در فرد درونی شود، شخصیت کودک یکپارچه و منسجم شکل می‌گیرد و ثبات شخصیت حاصل می‌شود و اگر تعارضی در ارزشها و هنجارها صورت گیرد، کودک هویت ناهمگن و نامتعادلی می‌یابد و در نتیجه دچار سرگردانی و بحران هویت می‌شود.

فرضیه‌های پژوهش

۱. همخوانی ارزشهای خانواده و آموزش و پرورش بر جامعه‌پذیری کودکان تأثیر دارد.
۲. تضاد در ارزشهای خانواده و آموزش و پرورش بر جامعه‌پذیری کودکان تأثیر دارد.
۳. همخوانی هنجارهای خانواده و آموزش و پرورش بر جامعه‌پذیری کودکان تأثیر دارد.
۴. تضاد در هنجارهای خانواده و آموزش و پرورش بر جامعه‌پذیری کودکان تأثیر دارد.

روش پژوهش

روش انجام دادن پژوهش به صورت پیمایشی بوده که کارآمدترین شیوه ای است که می‌توان با لحاظ کردن تأثیر مجموعه ای از متغیرها بر هر یک از موارد به نتایج تعمیمی مناسب دست یافت. آنچه به منزله نقد، گاهی به روش پیمایش وارد می‌کنند، عدم امکان کنترل متغیرها در مقایسه با روش تجربی است که این مشکل نیز با کاربرد روشهای کنترل آماری متغیرها تا حد زیادی

1. Smedley

۲. در این مقاله واژه آژانس معادل agency به توانایی افراد برای انجام دادن کار مستقل و انتخاب آزادانه اشاره دارد. در مقابل، ساختار، عوامل ساختاری اجتماعی نافذ (مانند طبقه اجتماعی، مذهب، جنسیت، قومیت، توانایی، آداب و رسوم و غیره) است که تصمیمات افراد را تعیین یا محدود می‌کند. آژانس بر نوعی توانایی مستقل فردی معطوف است که فرد در قالب آن مبتنی بر اراده اش عمل می‌کند. این توانایی هر چند ممکن است خود به صورت مبنایی طی فرایند جامعه‌پذیری تا حدودی از ساختار متأثر شده باشد اما در لحظه، قالبی برای شکل‌گیری کنشهای مستقل است.

رفع شد. با این توصیف و با وجود چنین سازوکارهایی می‌توان مدعی شد که در پژوهشهای پیمایشی می‌توان به تحلیل شبه علی میان متغیرها نایل آمد.

جامعه آماری پژوهش شامل همه دانش آموزان دختر شهر کرج است که پایه ششم را به پایان رسانده و به تازگی مشغول تحصیل در پایه هفتم شده اند و همچنین مادران این دانش آموزان که مسئولیت درسی فرزندان به عهده آنان بوده است.

برای دست یافتن به حجم نمونه ۳۷۹ نفری که فرمول محاسبه آن در ادامه درج شده است، ابتدا نواحی ۹ گانه شهر کرج به دو بخش برخوردار و کم برخوردار طبقه‌بندی شد. در مرحله دوم، از نواحی ۹ گانه کرج یک مدرسه غیردولتی و یک مدرسه دولتی به روش تصادفی ساده از میان این دو منطقه انتخاب شد. سپس در هر مدرسه از میان کلاسهای پایه هفتم، دانش آموزان پرسشنامه را به کمک پرسشگرانی تکمیل کردند که برای این کار آموزش دیده بودند. همچنین مادران این دانش‌آموزان که در جریان محتوای کتاب درسی آنان بودند پرسشنامه مربوط به والدین را تکمیل کردند.

$$n = \frac{Nt^2 pq}{Nd^2 + t^2 pq}$$

$$n=29864 \times (1.96 \times 1.96) \times (.5 \times .5) / 29864 \times (.05 \times .05) + (1.96 \times 1.96) \times (.5 \times .5) = 379$$

شایان ذکر است که ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه محقق‌ساخته است که طی فرایند تعاریف عملیاتی دقیق متغیرها از استحکام درونی قابل قبولی برخوردار شد و عملاً پایایی آن افزایش یافت که شواهد آن در جدول شماره ۴ با مقدار آلفای کرونباخ بالا برای متغیرهای مورد استفاده آمده است.

چگونگی سنجش متغیرها (تعاریف نظری و عملیاتی)

مقوله ارزش در علوم انسانی همانند بسیاری از مفاهیم موجود دارای معانی متفاوت است، به طوری که در هنگام بررسی دقیق آن، به ویژه زمانی که قصد ارائه تعریف جامع و مانعی از ارزش داشته باشیم، پیچیدگی مفهومی آن نمایان می‌شود. توماس فورد هولت^۱ از اندیشمندانی است که ارزش را به مثابه یک مفهوم میان- رشته‌ای دارای معانی متعدد می‌داند. وی تعبیر جامعه‌شناختی آن را این‌گونه مطرح می‌کند: «در جامعه‌شناسی هر پدیده که میزانی از مطلوبیت را برای اعضای گروه معین داشته باشد (مثبت یا منفی، اما در عمل بُعد مثبت آن مدنظر است) ارزش

1. Hoults

نامیده می‌شود». ارزش در تئوری کنش یک مفهوم مطلوب است که نه یک مورد خاص بلکه جهت‌گیری عمومی کنش را ایجاد می‌کند (هولت، ۱۹۷۷). هیل^۱ ضمن ارائه تعریف مورد نظر خود از ارزشها، آنها را ترجیحاتی می‌داند که افراد را به عقاید و اهداف ویژه وصل می‌کند. لمین^۲ و همکارانش نیز ارزشها را ناشی از عقاید دانسته و معتقدند که ارزشها ایده‌هایی هستند درباره آنچه برخی افراد یا گروهها فکر می‌کنند در زندگی مهم اند، از این رو نقش ارزشها را در تصمیم‌سازی افراد بسیار بارز می‌دانند (دهقان، ۱۳۸۳). اما در اینجا ارزشها، عقایدی نسبتاً پایدار تعریف شده اند که از طرف اکثریت اعضای یک جامعه در مورد پدیده‌های اجتماعی شکل گرفته اند، به گونه ای که آنها را خوب یا مطلوب و مرجح ارزیابی می‌کنند و معمولاً با نوعی تمایل فرد به طرف آن پدیده‌ها همراه است، به گونه‌ای که به عنوان یکی از ملاکهای انتخاب برای کنشگر مطرح اند.

به‌منظور سنجش متغیر ارزش، آن را به سه بخش ارزشهای اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی تقسیم کرده ایم و این ارزشها از دید والدین و خود دانش آموزان در قالب ۳۲ گویه مورد سنجش قرار گرفته اند.

هنجار: مبتنی بر مفهوم‌سازی بروس کوئن، هنجار را الگوی رفتاری مشترک یا قواعد رفتاری می‌توان نامید (توسلی، ۱۳۹۲).

به‌منظور سنجش متغیر هنجار، آن را به سه بخش هنجارهای دینی، اخلاقی و فرهنگی تقسیم کرده ایم و این هنجارها از دید والدین و خود دانش آموزان در قالب ۴۵ گویه مورد سنجش قرار گرفته اند.

جدول ۲: تعاریف عملیاتی متغیرهای پژوهش

متغیر	مؤلفه	نشانه‌گر
ارزشها و هنجارها	دینی	خواندن نماز
		روزه گرفتن
		امر به معروف و نهی از منکر
		آداب و رسوم مذهبی
		رعایت حجاب
		امانتداری و وفای به عهد
اخلاقی		رعایت نظم و انضباط
		راستگویی و صداقت
		پاکیزگی و نظافت

- Hill
- Lemin

کمک به هموعان	فرهنگی	
بها دادن به کار و تلاش		
پایبندی به آداب و رسوم ملی		
رعایت قوانین و مقررات		

جامعه‌پذیری: به فرایندی اطلاق می‌شود که به موجب آن افراد ویژگیهای شخصیتی مورد نیاز زندگی در یک جامعه را کسب می‌کنند (اسکروتون^۱، ۲۰۰۷). به سخن دیگر جامعه‌پذیری فرایندی است که طی آن کنشگران اجتماعی هنجارها، ارزشها، الگوهای رفتاری و دیگر عناصر مورد نیاز زندگی اجتماعی و کنشهای فرهنگی را آموخته و درونی می‌کنند.

به منظور سنجش متغیر جامعه‌پذیری، سؤالا و گویه‌های متناسب طراحی و از والدین دانش‌آموزان خواسته شد تا میزان تأکید و توجه‌شان به فرزندان، در فرایند رشد برای هریک از نشانگرها را در قالب سؤالا و گویه‌ها بیان کنند. بدین گونه بر اساس شواهد واقعی که والدین درباره فرایند جامعه‌پذیری ذکر کردند، چگونگی و میزان وقوع هریک از نشانگرها در فرایند رشد دانش‌آموزان مورد سنجش قرار گرفت.

جدول ۳: گویه‌های مربوط به سنجش جامعه‌پذیری دانش‌آموزان

گویه‌ها	هیچگاه	گاهی اوقات	بیشتر اوقات	همیشه
فرزند شما در امور تحصیلی تا چه اندازه با شما مشورت می‌کند؟				
فرزند شما تا چه حد خود را پایبند به رعایت قوانین می‌داند؟				
فرزند شما تا چه حد خود را پایبند به رعایت پاکیزگی می‌داند؟				
فرزند شما تا چه اندازه در کارها به دیگران کمک می‌کند؟				
فرزند شما تا چه اندازه مهمان‌نواز است؟				
فرزند شما تا چه میزان صرفه جویی می‌کند؟				
فرزند شما تا چه حد خود را پایبند به امانت‌داری می‌داند؟				
فرزند شما تا چه حد خود را پایبند به رعایت نظم و انضباط می‌داند؟				
فرزند شما تا چه حد خود را پایبند صداقت در گفتار می‌داند؟				
فرزند شما تا چه اندازه خود را مقید به انجام دادن فرایض دینی می‌داند؟				
فرزند شما تا چه میزان در مراسم (جشنها، عزاداریها) مذهبی مشارکت دارد؟				
فرزند شما تا چه میزان به مراسم ملی (عید نوروز، شب یلدا و ...) بها می‌دهد؟				

روایی و پایایی

در تحقیق حاضر برای محاسبه اعتبار از روش اعتبار صوری استفاده شده است. در واقع اعتبار از خواص ابزار سنجشی است که برای آزمون به کار می‌بریم (بیکر، ۱۳۷۷). به این ترتیب پرسشنامه به چند متخصص در حوزه جامعه‌شناسی داده شد و اصلاح محتوایی و تناسب متغیرها با سؤالات انجام شد. در مرحله بعد، پس از تعیین صحت و سقم عبارات، مقیاسها و پرسشها به صورت پرسشنامه‌ای تنظیم و پیش‌آزمون شدند. برای سنجش پایایی پرسشنامه از آلفای کرونباخ استفاده شد و به منظور بالابردن پایایی، گویه‌هایی حذف شدند که همبستگی کمتری با سایر متغیرها داشتند. همچنین مواردی که برای پاسخگویان گنگ و نامفهوم بود اصلاح شد.

جدول ۴: مقدار آلفای کرونباخ برحسب تعداد گویه‌ها

ردیف	نام متغیر	آلفای کرونباخ	تعداد گویه‌ها
۱	ارزشهای دینی	۰/۷۸۲	۱۳
۲	ارزشهای اخلاقی	۰/۷۰۲	۸
۳	ارزشهای فرهنگی	۰/۷۰۱	۱۱
۴	هنجارهای دینی	۰/۸۷۹	۱۶
۵	هنجارهای اخلاقی	۰/۷۲۵	۱۱
۶	هنجارهای فرهنگی	۰/۷۲۲	۱۸
۷	جامعه‌پذیری	۰/۷۹۱	۱۳

یافته‌های پژوهش

نتایج توصیفی حاصل از پژوهش حاضر در سه بخش: ۱. ارزشها و هنجارهای دینی ۲. ارزشها و هنجارهای اخلاقی ۳. ارزشها و هنجارهای فرهنگی دسته‌بندی شده که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: ۱. ارزشها و هنجارهای دینی: نتایج جداول استخراجی بیانگر این است که در حدود ۶۵ درصد خانواده‌ها بر خواندن نماز تأکید دارند و در مقابل کتابهای درسی در حدود ۸۷ درصد بر خواندن نماز تأکید دارند. همچنین نتایج بیانگر این است که تنها ۵۰ درصد خانواده‌ها به روزه گرفتن اعتقاد دارند، این رقم در کتابهای درسی بالغ بر ۸۰ درصد است. به زعم پاسخگویان ۶۲ درصد خانواده‌ها به مقوله امر به معروف و نهی از منکر توجه دارند و این عدد در مدرسه و کتابهای درسی به ۷۴ درصد افزایش یافته است. از دید والدین ۸۳ درصد خانواده‌ها پایبند آداب و رسوم مذهبی‌اند، در حالی که این مورد در مدرسه و کتابهای درسی ۶۶ درصد است. همچنین پاسخگویان براین باورند که در حدود ۶۶ درصد خانواده‌ها به مساله حجاب توجه دارند و این

در حالی است که کتابهای درسی و مدرسه به این مقوله توجه بیشتری دارند و در حدود ۷۹ درصد بر موضوع حجاب تأکید دارند.

۲. ارزشها و هنجارهای اخلاقی: از نظر میزان پابندی به امانتداری و وفای به عهد، میان مدرسه و خانواده ۳۰ درصد تفاوت وجود دارد، در حالی که ۹۳ درصد خانواده‌ها تأکید بر پابندی به امانتداری و وفای به عهد دارند، مدرسه به میزان ۶۳ درصد بر این مقوله تأکید دارد. از نظر والدین ۸۶ درصد خانواده‌ها پایبند به رعایت نظم اند و این رقم در مدرسه به حدود ۵۶ درصد می‌رسد. به نظر والدین در ۸۹ درصد خانواده‌ها بر ارزش امانتداری تأکید می‌شود؛ این رقم در مدرسه به حدود ۶۴ درصد کاهش می‌یابد. در بیش از ۸۴ درصد خانواده‌ها، به مقوله پاکیزگی توجه می‌شود، در حالی که در مدرسه در حدود ۵۳ درصد به مقوله پاکیزگی توجه دارند. به زعم پاسخگویان ۹۳ درصد خانواده‌ها به راستگویی و صداقت توجه دارند و این رقم در مدرسه و کتابهای درسی به ۶۱ درصد تقلیل یافته است. نتایج همچنین بیانگر این است که در حدود ۸۷ درصد خانواده‌ها بر مقوله کمک به دیگران تأکید دارند و این در حالی است که کتابهای درسی در حدود ۶۵ درصد بر مقوله کمک به دیگران تأکید دارند.

۳. ارزشها و هنجارهای فرهنگی: نتایج بیانگر این است که ۹۵ درصد خانواده‌ها به کار و تلاش بها می‌دهند و این در حالی است که در مدرسه و کتابهای درسی حدود ۸۰ درصد به ارزش کار و تلاش توجه دارند. به نظر پاسخگویان ۷۹ درصد خانواده‌ها پایبند به آداب و رسوم ملی اند و این عدد در مدرسه و کتابهای درسی به ۶۰ درصد تقلیل یافته است. همچنین نتایج جداول استخراج شده بیانگر این است که در حدود ۸۸ درصد خانواده‌ها پایبند به رعایت قوانین و مقررات هستند، در مقابل مدرسه در حدود ۶۶ درصد بر امر رعایت قوانین تأکید دارد.

به طور کلی نتایج توصیفی بیانگر این است که مدرسه و کتابهای درسی در مقایسه با خانواده‌ها بیشتر بر ارزشها و هنجارهای دینی و مذهبی تأکید دارد و در مقابل خانواده‌ها بیشتر بر ارزشها و هنجارهای اخلاقی و همچنین ارزشها و هنجارهای فرهنگی تأکید می‌ورزند.

جدول ۵: خلاصه نتایج توصیفی تأکید خانواده و مدرسه بر ارزشها و هنجارها

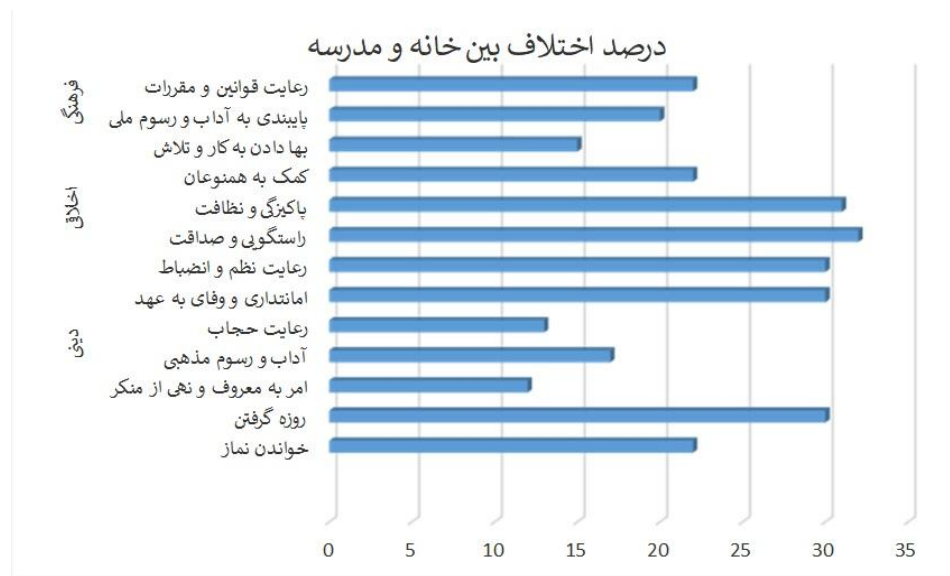
متغیر	مؤلفه	نشانیگر	مدرسه	خانواده	درصد اختلاف میان خانه و مدرسه
			درصد فراوانی	درصد فراوانی	
ارزشها و هنجارها	دینی	خواندن نماز	۸۷	۶۵	۲۲
		روزه گرفتن	۸۱	۵۱	۳۰
		امر به معروف و نهی از منکر	۷۴	۶۲	۱۲
		آداب و رسوم مذهبی	۶۶	۸۳	۱۷
		رعایت حجاب	۷۹	۶۶	۱۳
	اخلاقی	امانتداری و وفای به عهد	۶۳	۹۳	۳۰
		رعایت نظم و انضباط	۵۶	۸۶	۳۰
		راستگویی و صداقت	۶۱	۹۳	۳۲
		پاکیزگی و نظافت	۵۳	۸۴	۳۱
		کمک به هموعان	۶۵	۸۷	۲۲
	فرهنگی	بها دادن به کار و تلاش	۸۰	۹۵	۱۵
		پایبندی به آداب و رسوم ملی	۵۹	۷۹	۲۰
		رعایت قوانین و مقررات	۶۶	۸۸	۲۲

درصدهای فوق به خوبی بیانگر اختلاف میان هنجارها و ارزشهای مورد تأکید خانواده و مدرسه است که کمترین آن با ۱۲ درصد مربوط به امر به معروف به منزله یک ارزش دینی تا ۳۲ درصد مربوط به راستگویی و صداقت است که در این پژوهش بیشتر به عنوان یک ارزش اخلاقی تعریف شده است. نتایج بیانگر این است که تناسب بالایی در ارزشها و هنجارهای مورد توجه دو نهاد جامعه‌پذیری یعنی خانه و مدرسه به چشم نمی‌خورد. این واقعیت در نمودار میله ای به وضوح دیده شده است.

یافته دیگر بیانگر این است که ارزشها و هنجارهای دینی را بیشتر مدرسه مورد تأکید قرار می‌دهد، در حالی که خانواده‌ها با میانگین نزدیک به ۱۹ درصد تأکید کمتری بر این گونه از ارزشها و هنجارها دارند. همچنین اختلاف میان دو نهاد اجتماعی در حوزه ارزشها و هنجارهای اخلاقی مشهود است. در این مورد تأکید دو نهاد بر ارزشها و هنجارهای اخلاقی با میانگین ۲۹ درصد، اختلاف بیشتری را نسبت به حوزه دینی نشان می‌دهد. در این میان خانواده‌ها اهمیت بیشتری برای ارزشها و هنجارهای اخلاقی قائل اند. همچنین میانگین ۱۹ درصد اختلاف گویای شکاف میان خانه و مدرسه در بعد ارزشها و هنجارهای فرهنگی است. گفتنی است که در اینجا نیز همانند حوزه

اخلاقی، خانواده‌ها در مقایسه با مدارس و کتب درسی بهای بیشتری به ارزشها و هنجارهای فرهنگی می‌دهند.

نمودار ۱: مقایسه تفاوت‌های هنجاری و ارزشی در خانواده و نظام آموزشی



آماره همبستگی پیرسون با ضریب $0/05$ شکاف ارزشی و هنجاری میان خانواده و مدرسه را به شکل بارزتری نشان می‌دهد. پیداست که در صورت هم‌نوایی صدر در میان خانه و مدرسه در موضوع ارزشها و هنجارها، می‌بایست رقم ضریب پیرسون به 1 می‌رسید، در حالی که ضریب همبستگی بسیار پایین و در حد هیچ است، بنابراین همبستگی پایین گویای عدم هم‌نوایی میان آنهاست.

نتایج تبیینی و تحلیلی

در این بخش به نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش پرداخته می‌شود. یافته‌ها در این بخش مناسبات پیش‌بینی شده میان همخوانی یا ناهمخوانی ارزشها و هنجارهای خانواده و مدرسه را با فرایند جامعه‌پذیری نشان می‌دهند.

فرضیه اول: همخوانی در ارزشهای خانواده و آموزش و پرورش بر جامعه‌پذیری کودکان تاثیر

دارد.

جدول ۶: همبستگی همخوانی ارزشهای خانواده و آموزش و پرورش با جامعه پذیری

پیرسون			آزمون متغیر
تعداد نمونه	معناداری	ضریب r	
۳۷۹	۰/۰۰۰	۰/۶۶	همخوانی ارزشهای خانواده و آموزش و پرورش
			جامعه پذیری کودکان

نتایج حاصل از جدول شماره ۶ ضریب همبستگی پیرسون میان همخوانی در ارزشهای خانواده و آموزش و پرورش را با جامعه‌پذیری کودکان به عنوان متغیر وابسته نشان می‌دهد. با توجه به آزمون پیرسون، همبستگی میان همخوانی در ارزشهای خانواده و آموزش و پرورش با جامعه‌پذیری کودکان ۰/۶۶ بوده که بیانگر رابطه نسبتاً قوی میان این دو متغیر است. با توجه به سطح معناداری (۰/۰۰۰) با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان گفت که میان این دو متغیر همبستگی معناداری وجود داشته و تصادفی است؛ بنابراین نتایج آن قابل تعمیم به جامعه آماری است.

فرضیه دوم: تضاد در ارزشهای خانواده و آموزش و پرورش بر جامعه‌پذیری کودکان تأثیر دارد.

جدول ۷: همبستگی میان تضاد ارزشهای خانواده و آموزش و پرورش با جامعه‌پذیری

پیرسون			آزمون متغیر
تعداد نمونه	معناداری	ضریب r	
۳۷۹	۰/۰۰۰	۰/۳۵	تضاد ارزشهای خانواده و آموزش و پرورش
			جامعه پذیری کودکان

نتایج جدول شماره ۷ ضریب همبستگی میان تضاد در ارزشهای خانواده و آموزش و پرورش را با جامعه‌پذیری کودکان نشان می‌دهد. با توجه به آزمون پیرسون، همبستگی میان تضاد در ارزشهای خانواده و آموزش و پرورش با جامعه‌پذیری کودکان ۰/۳۵ و در حد پایین بوده که بیانگر رابطه ضعیف میان این دو متغیر است. می‌توان گفت که تضاد ارزشهای میان آموزش و پرورش و خانواده موجبات تداخل و تزاخم را در روند جامعه‌پذیری فراهم و دانش آموز را دچار تضاد و دوگانگی ارزشی می‌کند و در بلندمدت می‌تواند تأثیراتی مخرب در شکل‌گیری شخصیت و منش دانش آموز داشته باشد.

فرضیه سوم: همخوانی در هنجارهای خانواده و آموزش و پرورش بر جامعه‌پذیری کودکان تأثیر

دارد.

جدول ۸: همبستگی میان همخوانی در هنجارهای خانواده و آموزش و پرورش با جامعه پذیری

پیرسون			آزمون متغیر
تعداد نمونه	معناداری	ضریب r	
۳۷۹	۰/۰۰۰	۰/۷۸	همخوانی در هنجارهای خانواده و آموزش و پرورش
			جامعه پذیری کودکان

نتایج حاصل از جدول شماره ۸ پس از آزمون فرضیه، بیانگر این است که میان همخوانی در هنجارهای خانواده و آموزش و پرورش با جامعه‌پذیری کودکان رابطه وجود دارد. ضریب همبستگی پیرسون نشان از همبستگی قوی (۰/۷۸۰) و معنادار میان دو متغیر دارد. بنابراین با توجه به سطح معناداری (۰/۰۰۰) که در حد صفر است این فرضیه نیز تایید می‌شود.

فرضیه چهارم: تضاد در هنجارهای خانواده و آموزش و پرورش بر جامعه‌پذیری کودکان تأثیر دارد.

جدول ۹: همبستگی میان تضاد در هنجارهای خانواده و آموزش و پرورش با جامعه پذیری

پیرسون			آزمون متغیر
تعداد نمونه	معناداری	ضریب r	
۳۷۹	۰/۰۰۹	۰/۲۳	تضاد در هنجارهای خانواده و آموزش و پرورش
			جامعه پذیری کودکان

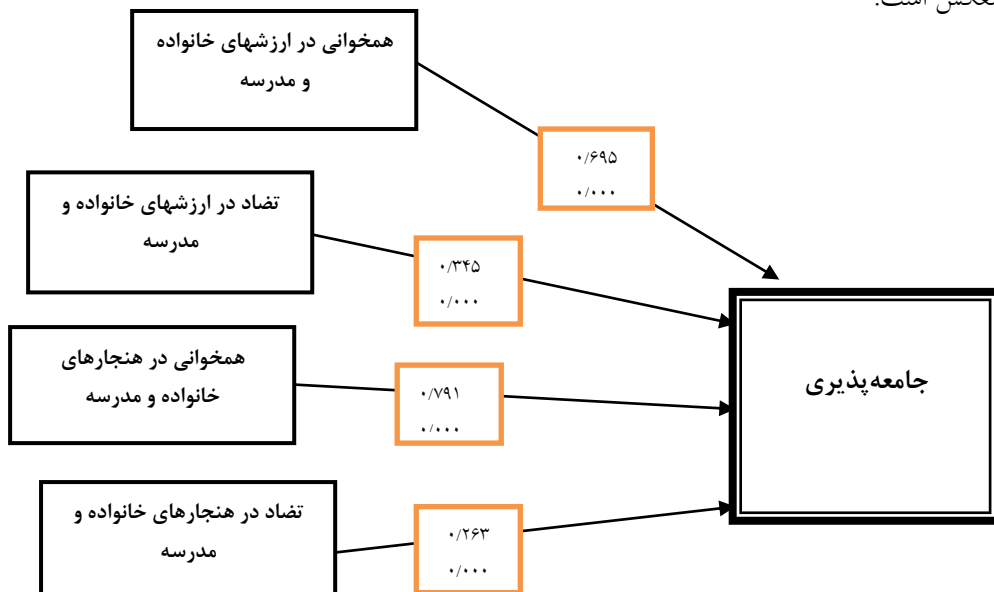
نتایج حاصل از ضریب همبستگی پیرسون برای متغیر تضاد در هنجارهای خانواده و آموزش و پرورش نشان می‌دهد که با توجه به سطح معناداری آزمون همبستگی که کوچک‌تر از ۰/۰۵ است، این فرضیه نیز تایید می‌شود؛ به عبارت دیگر میان تضاد در هنجارهای خانواده و آموزش و پرورش و جامعه‌پذیری کودکان رابطه ای معنادار وجود دارد. البته با توجه به میزان و علامت ضریب همبستگی پیرسون (۰/۲۳) می‌توان گفت که این رابطه از نظر شدت، ضعیف بوده است، اما همین رابطه ضعیف می‌تواند آثاری منفی و مخرب در الگوهای رفتاری کودکان ایجاد کند و در فرایند جامعه‌پذیری، شک و تردید را در انتخابها برای کودکان فراهم کند. ازاین رو تداوم آن ممکن است دانش آموزانی با شخصیت متزلزل به بار آورد.

پس از سنجش تک تک متغیرهای مستقل با متغیر وابسته، به منظور ارائه تصویری جامع‌تر از رابطه خطی میان متغیرهای همخوانی و ناهمخوانی در ارزشها و هنجارهای خانواده و آموزش و پرورش با جامعه‌پذیری کودکان، نتایج رگرسیون چندگانه در جدول شماره ۱۰ ارائه شده است.

جدول ۱۰: مدل رگرسیون چندمتغیره و ضرایب بتای متغیرهای مستقل با جامعه پذیری دانش آموزان به عنوان متغیر وابسته

متغیرهای مستقل	ضرایب بتا	خطای معیار	معناداری	R ²
همخوانی در ارزشهای خانواده و آموزش و پرورش	۰/۶۹		۰/۰۰۰	
تضاد در ارزشهای خانواده و آموزش و پرورش	۰/۳۴	۰/۵۶۸	۰/۰۰۰	۰/۶۹
همخوانی در هنجارهای خانواده و آموزش و پرورش	۰/۷۹		۰/۰۰۰	
تضاد در هنجارهای خانواده و آموزش و پرورش	۰/۲۶		۰/۰۰۰	

جدول شماره ۱۰ ضرایب بتای متغیرهای مستقل شامل: ۱. متغیر همخوانی در ارزشهای خانواده و آموزش و پرورش، ۲. متغیر تضاد در ارزشهای خانواده و آموزش و پرورش، ۳. متغیر همخوانی در هنجارهای خانواده و آموزش و پرورش و ۴. متغیر تضاد در هنجارهای خانواده و آموزش و پرورش بر متغیر وابسته «جامعه پذیری کودکان» را نشان می‌دهد که به ترتیب با ضریب بتای ۰/۶۹، ۰/۳۴، ۰/۷۹ و ۰/۲۶ دارای تأثیری معنادار بر جامعه‌پذیری کودکان اند. به طور کلی نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که در حدود ۶۹ درصد از واریانس متغیر وابسته را مدل تبیین کرده و ۳۱ درصد باقیمانده آن مربوط به متغیرهای خارج از مدل است. همین واقعیت که از بررسی و پردازش آماری شواهد در میان نمونه‌های پژوهش ناشی می‌شود، به صورتی روشن‌تر در نمودار ۲ منعکس است.



نمودار ۲: مدل نظری پژوهش

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

رکن اصلی جامعه‌پذیری افراد بشر، یادگیری ارزشها و هنجارهای اجتماعی است که از سوی کارگزاران و نهادهایی همچون خانواده، مدرسه، رسانه‌ها و گروه همسالان صورت می‌گیرد. خانواده همچون فیلتری است که عقاید، ارزشها و نگرشهای مربوط به فرهنگ جامعه را به شیوه ای بسیار اختصاصی و انتخابی به کودک ارائه می‌دهد. به موازات افزایش سن کودک و اکتشاف قلمروهای جدید در ورای محیط خانوادگی، فرد با گروهها و نهادهای دیگری از جمله مدرسه مواجه می‌شود که در فرایند جامعه‌پذیری وی مؤثرند. اگر این نهادها دارای وحدت رویه در انتقال دادن ارزشها و قواعد رفتاری باشند، پذیرش آن از سوی کودکان راحت‌تر صورت می‌گیرد و آنها بهتر و مناسب‌تر به درونی کردن ارزشها می‌پردازند و پایبندی بیشتری به هنجارهای حاکم خواهند داشت. در غیر این صورت، ناسازگاریها و ناکارآمدیها در سطح خرد(کنشگر) و کلان(سیستم) بروز خواهند کرد.

یافته‌های حاصل از داده‌های استخراج شده مانند تحقیقات برنشتاین و همکاران (۱۹۹۰) بیانگر این است که اتفاق نظر در ارزشها و هنجارهای خانواده و مدرسه بر جامعه‌پذیری کودکان تأثیر می‌گذارد و این مؤید دیدگاه کارکردگرایان است که اعتقاد دارند هماهنگی و اتفاق نظر خانواده و آموزش و پرورش بر فرایند جامعه‌پذیری افراد آثار مطلوب و مناسب به جا می‌گذارد. به این معنا که وحدت رویه و هماهنگی در انتقال دادن ارزشها و هنجارها سبب می‌شود که دانش‌آموز علاوه بر اینکه در زندگی فردی دارای ثبات شخصیتی می‌شود، در زندگی اجتماعی نیز بهتر و صحیح‌تر ارزشها و هنجارهای حاکم بر جامعه را درونی کند و به تعبیر دورکیم انسان اجتماعی مطلوبی شود. نتایج حاصله مانند نظریه ناهماهنگی بیانگر این است که تضاد در ارزشها و هنجارهای میان خانواده و مدرسه نیز بر هنجارپذیری کودکان تأثیر می‌گذارد، اما این تأثیرگذاری بیشتر از جنس تخالف، تعارض و تراحم است که دستاورد آن از جنبه اجتماعی نوعی جامعه‌پذیری ناقص و از جنبه فردی نابسامانی، تزلزل و در نهایت بحران هویت در فرد است. این نتایج همچنین مؤید یافته‌های ذوالفقاری و علی‌نیاست که بیان کرده اند میان خانه و مدرسه تضاد ارزشی وجود دارد. با کمی تأمل متوجه می‌شویم که در عالم واقع هم همیشه ارزشها و هنجارهای حاکم بر خانواده و مدرسه کاملاً و صددرصد مشابه و مشترک نیستند، بلکه تفاوتها و تضادهایی در عین تشابهات و اشتراکات میان آنها وجود دارد. بنابراین آنچه در این پژوهش مشخص شد ناهمخوانی ارزشی و هنجاری بود که میان دو نهاد اجتماعی مؤثر - خانواده و مدرسه - وجود داشت و چنین وضعیتی می‌تواند در فرایند جامعه‌پذیری و شکل‌گیری شخصیت کودکان آثاری مخرب در پی داشته باشد. یافته‌های پژوهش

همچنین به روشنی گویای این است که همخوانی و اتفاق نظر در ارزشها و هنجارها به مراتب سهمی بیشتر و عمیق‌تر در جامعه‌پذیری دانش‌آموزان دارد و همین امر آثار ناهمخوانی ارزشی و هنجاری را در دانش‌آموز کاهش می‌دهد.

نتایج به دست آمده همچنین نشان از آن دارد که به رأی پاسخگویان، خانواده‌ها بیشتر بر ارزشها و هنجارهای اخلاقی (امانتداری، نظم، راستگویی و ...) و فرهنگی (پابندی به آداب و رسوم ملی، قوانین و مقررات و ...) تأکید دارند و این در حالی است که مدرسه و کتابهای درسی بیشترین تأکید خود را بر ارزشها و هنجارهای مذهبی (مانند نماز، روزه، حجاب، امر به معروف و نهی از منکر) گذاشته‌اند. اولین نکته‌ای که سریعاً به ذهن متبادر می‌شود این است که اگر دو نهاد خانواده و آموزش و پرورش نتوانند ارزشها و هنجارهای حاکم بر جامعه را به گونه‌ای همسو و هم‌جهت به نسل در حال آموزش منتقل کنند و نیز میان اهداف و برنامه‌ریزیهای آنها هماهنگی لازم وجود نداشته باشد، فرایند جامعه‌پذیری به گونه‌ای ناقص صورت خواهد گرفت و دستاورد آن چیزی جز سرگردانی، تعارض، چندگانگی ارزشی و در نهایت بحران هویت در نسل آینده نخواهد بود.

همچنین بر اساس یافته‌های پژوهش دانش‌آموزانی که در خانه آموزش می‌بینند، بخشی از نیازهای جامعه‌پذیری آنها برآورده می‌شود و برای تکمیل این فرایند به نقش‌آفرینی نهادهای دیگری مانند آموزش و پرورش و رسانه‌ها نیازمندیم. در این زمینه ما نیازمند تجدید نظری در انگاشته‌های اساسی جامعه‌پذیری در سطح کلان هستیم، یعنی در نهادهای قانونگذار و تصمیم‌سازی همچون مجلس شورای اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت آموزش و پرورش با لحاظ نمودن تعدد و تنوع کارگزاران جامعه‌پذیری، ضمن تأکید بر وحدت رویه در انتقال فرهنگ به نسل آتی، رسالت و وظایفی هماهنگ‌تر و هم‌نوا تر برای آنها در فرایند جامعه‌پذیری تعریف شود، چرا که از یافته‌ها می‌توان استنباط کرد که هماهنگی مدلها و الگوهای رفتاری و ارزشی خانواده و مدرسه با یکدیگر سبب هم‌نوایی بیشتر دانش‌آموزان با خانه و مدرسه می‌شود. به تعبیر دیگر اگر نهاد مدرسه به عنوان کارگزار ثانویه به حمایت از نگرشها و الگوهای رفتاری تثبیت شده در محیط خانوادگی بپردازد، در این صورت دانش‌آموز در شرایط مساعدتر و موقعیت هم‌نوا تر میان این دو نهاد اجتماعی قرار خواهد گرفت. به عکس آن هم صدق می‌کند، یعنی اگر ارزشها و هنجارهای تثبیت شده خانواده را مدرسه به چالش بکشد یا حتی مورد شک و تردید قرار دهد در این صورت کودک در یک موقعیت چالشی و پارادوکسیکالی قرار می‌گیرد که نتیجه آن دوگانگی ارزشی، سرگردانی و تعلیق شخصیت خواهد بود. در چنین شرایطی سرزدن رفتارهای دوگانه و حتی انحرافی از وی دور از انتظار نخواهد بود.

نتایج حاصل از تحقیق حاضر مانند پژوهش جمشیدی بیانگر این است که هرچند آموزش و پرورش در کتابهای درسی تأکید بسیار بر پایبندی به ارزشهای دینی مانند اهمیت و جایگاه نماز، روزه، رعایت حجاب و... دارد اما در بعد رفتاری و مناسکی ضعیف عمل کرده است و اولیای مدرسه در مقایسه با خانواده‌ها کمتر عامل به این ارزشها بوده‌اند. به تعبیر دیگر در آموزش و پرورش بعد تبلیغی و شعاری بر بعد کرداری و رفتاری غلبه یافته است. این دوگانگی می‌تواند در فرایند درونی کردن ارزشها خلل ایجاد کند و آسیب‌زا باشد.

پیشنهاد می‌شود به منظور کاهش فاصله میان ابعاد ارزشی و هنجاری، مراسم و مناسک مذهبی بیشتر مورد توجه اولیای مدرسه قرار گیرد و در برپایی اموری همچون نماز جماعت، ادعیه و مناسبتهای مذهبی اهتمام جدی بورزند و با حضوری معنادار در این برنامه‌ها، الگو و سرمشق عملی برای دانش‌آموزان باشند.

با توجه به نتایج حاصله پیشنهاد می‌شود نظر به نقش تعیین‌کننده و انکارناپذیر خانواده در شکل‌گیری شخصیت کودکان و با ملاحظه این واقعیت که بیشترین سهم درونی کردن ارزشها و ملکه ذهن کردن هنجارها در سنین پایین در خانواده صورت می‌گیرد، بنابراین در سیاست‌گذاریها و تصمیم‌گیریهای کلان مدیریتی باید نقش و جایگاه خانواده را به مثابه محوری‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین کارگزار جامعه‌پذیری و سلول بنیادین جامعه بازتعریف و تثبیت کرد. ضروری است پژوهشها و مطالعات میدانی و علمی پیرامون راههای تقویت و تحکیم نهاد خانواده و نقش انکارناپذیر آن در جامعه‌پذیری افراد صورت گیرد تا مبنایی صحیح و منطقی برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزیهای کلان به دست دهد. به همین سبب تشکیل و راه‌اندازی وزارت خانواده ضرورت دارد.

نتایج بررسی به ما نشان می‌دهد که اتفاق نظر ارزشی و هنجاری در سطح خانواده و مدرسه بر جامعه‌پذیری کودکان مؤثر است. از این رو پیشنهاد می‌شود که اولاً تعاملات و هم‌اندیشی میان انجمن اولیا و مربیان در سطح مدارس جدی‌تر گرفته شود و در برگزاری این گونه جلسات منظم کوشش لازم به عمل آید. ثانیاً در این جلسات با دعوت از کارشناسان زبده تعلیم و تربیت و تبادل نظر در زمینه شیوه‌ها و راههای تقویت ارزشها و هنجارهای مشترک بحث و تبادل نظر شود. برآیند این جلسات می‌تواند راهکارهای عملیاتی مشترک و همسو در انتقال ارزشها و هنجارها به دانش‌آموزان باشد، چرا که به نظر می‌رسد تعامل نزدیک و تنگاتنگ و هماهنگی و همفکری این دو نهاد می‌تواند موجبات جامعه‌پذیری مطلوب و در نهایت کاهش تعارض ارزشی و دوگانگی رفتاری را در کودکان فراهم آورد.

منابع

- آبرکرامی، نیکلاس؛ هیل، استفن و ترنر، برایان. (۱۳۹۴). *فرهنگ جامعه شناسی*، ترجمه حسن پویان. تهران: چاپخش.
- اکبری قمصری، امیر. (۱۳۷۳). *نقش خانواده در اجتماعی کردن فرزندان*. پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی.
- بخارایی، احمد. (۱۳۹۰). *جامعه شناسی / انحرافات اجتماعی*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- بیرو، آلن. (۱۳۸۶). *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی. تهران: انتشارات کیهان.
- بیکر، ترز ال. (۱۳۷۷). *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایی. تهران: انتشارات روش.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۹۲). *نظریه جامعه شناسی*. تهران: انتشارات سمت.
- جمشیدی، فرشید. (۱۳۷۹). *تحلیلی بر نقش و تأثیر هنجارپذیری دختران نوجوان از خانواده، دوستان و مدرسه*. فصلنامه پژوهش (پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی)، (۲).
- چلبی، مسعود. (۱۳۹۲). *جامعه شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*. تهران: نشر نی.
- چیتامبار، ج. ب. (۱۳۹۰). *مقدمه ای بر جامعه شناسی با تأکید بر جامعه شناسی روستایی*، ترجمه سعید راستین. تهران: انتشارات افراز.
- خوشفر، غلامرضا. (۱۳۷۴). *مقایسه تحلیلی ارزشها در خانواده، مدرسه و گروه همسالان از دیدگاه دانش آموزان پسر دبیرستانهای تهران*. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران
- دهقان، حسین. (۱۳۸۳). *ارزشهای ابرازی به مثابه عاملی برای افزایش سرمایه انسانی و توسعه ملی*. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۲۰ (۲)، ۹۳-۵۵.
- ذوالفقاری زعفرانی، رشید و علی نیا، علیرضا. (۱۳۸۹). *بررسی تأثیر نهاد خانواده و مدرسه بر جامعه پذیری دانش آموزان مقطع متوسطه منطقه رودهن*. پژوهش اجتماعی، ۳ (۸)، ۱۴۷-۱۶۴.
- رفیعی پور، فرامرز. (۱۳۸۷). *آنانتومی جامعه*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- روایی، سعید. (۱۳۷۸). *بررسی چگونگی الگوپذیری دانش آموزان دختر دبیرستانی منطقه ۱۷ آموزش و پرورش شهر تهران*. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ستوده، هدایت اله. (۱۳۷۶). *جامعه شناسی مسائل اجتماعی ایران*. تهران: انتشارات آریانا.
- _____. (۱۳۹۳). *مفاهیم کلیدی جامعه شناسی*. تهران: انتشارات آوای نور.
- سرمه، زهره؛ بازرگان، عباس و حجازی، الهه. (۱۳۸۹). *روش های تحقیق در علوم رفتاری*. تهران: انتشارات آگه.
- سیف اللهی، سیف اله. (۱۳۸۶). *جامعه شناسی مسائل اجتماعی ایران: مجموعه مقاله ها و نظرها*. تهران: انتشارات جامعه پژوهان سینا.
- شارع پور، محمود. (۱۳۹۴). *جامعه شناسی آموزش و پرورش*. تهران: انتشارات سمت.
- کاشانی، مجید. (۱۳۷۸). *تضاد ارزشهای اجتماعی خانه و مدرسه و تأثیر آن بر همخوانی دانش آموزان*. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- کونن، بروس. (۱۳۹۲). *مبانی جامعه شناسی*، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل. تهران: انتشارات سمت.
- گولد، جولیس و کولب، ویلیام. (۱۳۸۹). *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه مصطفی ازکیا و دیگران. تهران: انتشارات مازیار.

- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- گیل، دیوید و ادمز، بریجت. (۱۳۸۴). *القبای ارتباطات*، ترجمه رامین کریمیان، محمد نبوی و مهران مهاجر. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول.
- مرتون، رابرت ک. (۱۳۸۸). *مشکلات اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی*، ترجمه نوین تولایی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- Bernstein, G.A., Svingen, P.H., & Garfinkel, B.D. (1990). School phobia: Patterns of family functioning. *Journal of the American Academy of Child & Adolescent Psychiatry*, 29(1), 24-30.
- Bourdieu, P. (1986). *Distinction: A social critique of judgment of taste*. London: Routledge & Kegan Paul.
- Hoult, T. F. (1977). *Dictionary of modern sociology*. Totowa, New Jersey: Littlefield, Adams & Co.
- Mooney, L. A., Knox, D., & Schacht, C. (2000). *Understanding social problems* (2nd ed.). Belmont, CA: Wadsworth.
- Rogers, S.J., & Parcel, T.L., & Menaghan, E.G. (1991). The effects of maternal working conditions and mastery on child behavior problems: Studying the intergenerational transmission of social control. *Journal of Health and Social Behavior*, 32(2), 145-164.
- Scruton, R. (2007). *The Palgrave Macmillan dictionary of political thought* (3rd ed.). New York: Palgrave Macmillan.
- Smedley, T. C. (1992). *Socialization of home school children: A communication approach*. MSc. thesis, Radford University.